

نقد همواره در طول تاریخ پیدایش خود به‌عنوان ابزاری جهت سنجش و ارزیابی ارزش‌ها در عرصه‌های گوناگون زندگی انسان مورد توجه بوده است و در دوره‌های مختلفی چون پست مدرن -دنیای تکثر و تعدد- که دنیای سرعت و تکنولوژی است این اهمیت به یک ضرورت تبدیل شده است. دنیای تکنولوژی و تولید مکانیکی بستری را باز می‌کند که رسانه‌ها علی‌رغم مسیر اصلی خود، وسوسه مسیره‌های نامناسب را توسط تولیدکنندگان تجربه نمایند، آنچه که هدف رافدای تولید می‌نماید و ارزش‌های اثر را به سطح کیفی نامناسبی کاهش می‌دهد. از این رو عرصه نقد و نقادی شاید یکی از روش‌هایی باشد که علاوه بر شناخت کیفیت‌های مطلوب، مخاطب را از ضعف‌های موجود مطلع گرداند و او را از سر درگمی‌های به‌وجود آمده رهایی دهد و تولیدکنندگان اثر ارزش‌های آفرینندگی اثر را مورد توجه خود قرار دهند. این مهم باعث شد تا بعد از گذشت پنج سال از زمان چاپ کتاب «تاریخ لباس ایران» مختصر نقدی محتوایی به آن داشته باشم. زیرا این دست کتاب‌ها که در این مقوله به انتشار می‌رسند با توجه به کمبود منابع در این زمینه مورد استفاده زیاد دانشجویان گرایش‌های مربوطه واقع می‌شوند و از هر لحاظ مورد الگویی تحقیقاتشان قرار می‌گیرند.



نقدی بر کتاب «تاریخ لباس ایران»

مجید اسدی فارسانی

دانشجوی کارشناسی ارشد طراحی پارچه و لباس، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد

آنچه در ابتدای کتاب جلب توجه می‌کند مطلبی مهم از تهیه‌کننده محترم خانم شبنم رنج دوست است که در پیش‌گفتار کتاب ضرورت و لزوم تهیه چنین کتابی را اینگونه بیان می‌نماید: «در طی دوران دانشجویی و نیز تدریس خود، همیشه نیاز به یک کتاب مرجع از تاریخ پوشاک اقوام محلی ایرانی و نیز ادوار تاریخی ایران را احساس کرده‌ام»، حال سؤال بر این است که این کتاب تا چه حدی توانسته است این نیاز لازم و مهم را برآورده کند و تا چه حد می‌توان بر الگو بودن آن تکیه کرد؟ از این رو به تجزیه و تحلیل این کتاب می‌پردازیم. این کتاب در (۹۰۳) صفحه و در دو فصل مجزا و بسیار پر اهمیت در شناخت تاریخ پوشاک سرزمین ایران تنظیم شده است. فصل اول تاریخ پوشاک ایران و فصل دوم تاریخ پوشاک اقوام محلی ایران است. این گستره وسیع تا حدی نشان‌دهنده نیت مؤلف در تهیه کتابی مرجع در تاریخ لباس ایران است. اما آنچه که همگان را به تأمل وامی‌دارد و این سوالی بزرگ است که چرا در چنین کتاب مرجعی بر اساس توصیف، هیچ‌گونه تصویری دال بر شناخت مخاطب و فهم آن وجود ندارد؟ برای فصل اول مگر غیر از این است که در گذشته تحقیقات ارزشمند و پژوهش‌های مبتنی بر تصویر از طرف محققانی چون گیرشمن، پوپ و... در زمینه تاریخ هنر و باستان‌شناسی ایران صورت گرفته است. مگر این فصل در واقع گردآوری و تنظیم مطالبی از این دست تحقیقات نیست که به طور مستند در کتاب‌هایی چند جلدی ترجمه و به چاپ رسیده است کتاب‌هایی که به زیبایی هرچه تمام‌تر بر اساس مستندات موجود همچون سنگ برجسته‌ها، مهرها و دیگر موارد بسیار زیاد به دست آمده به توصیف و شرح آن‌ها با بیان جزئیات می‌پردازند و به راحتی تمام می‌توانست مورد استفاده تهیه‌کننده این کتاب قرار گیرند و حتی



محتوای کتاب را از لحاظ بار علمی تکمیل تر و از لحاظ کاربردی در سطح مناسب تری قرار دهد. اما گذشته از این مبحث زمانی که به متن توجه می کنیم با نوعی بی نظمی چیدمان مطالب روبه رو می شویم که مخاطب را گاهی مواقع تا حد دلزدگی از مطالعه ادامه مطلب پیش می برد. از این دست موارد به طور مثال در صفحه ۵۱ کتاب آمده است «فرم تن پوش که در نقش برجسته جام سیمین مرودشت وجود دارد و شرح داده شد از نوعی استقلال بر خوردار است» ولی مخاطب تا این جا شرحی در این باره نخوانده و با پیگیری مجدد متوجه می شود که به طور کلی شرحی وجود ندارد، همچنین در ادامه در شناخت لباس ایلامیان در همین صفحات این سوال مطرح است که بالاخره ساختار لباس ایلامیان چگونه بوده است؟ زیرا مطلبی در این باره در این کتاب وجود ندارد. آیا با این جمله که جلیل ضیاءپور در مورد جنس این لباس ها چه گفته است و شرحی که نیامده است این ساختار قابل درک و فهم برای مخاطب خواهد بود؟؟؟

بماند که بخش اول با عنوان «ایران» است اما صحبت از لباس سومر، آکد، بابل، آشور و عیلام است که مخاطبان عزیز در انتخاب این عنوان برای این مطلب قضاوت کنند. در ادامه برای تأیید بی نظمی در تنظیم همان صفحه ۵۱ نکته ای دیگر جلوه نمایی می کند که این مطلب را از خط هشتم در مورد آثار حفاریات چغازنبیل می توانید ببینید که نوشته شده است: «نمونه های بسیار مهم این آثار را در تصویر تندیس همسر او مشاهده خواهیم کرد»!!! کدام تصویر؟

مطلب را تغییر دهیم و از زاویه دیگر به این کتاب بپردازیم. حفظ نشدن حق مؤلف، آنچه که علی رغم منابع ذکر شده در پایان کتاب از نظر درون متنی رعایت نشده است. همانطور که قبلاً اشاره شد در فصل اول با مطالب تکراری روبه رو هستیم و این در حالی است که در بیشتر موارد حتی بعد از انتخاب مطالب نه تنها برای تنظیم آن ها اندک مطلبی از خود مؤلف وجود ندارد بلکه از ذکر منبع درون متنی هم غفلت شده است. مطلب را کوتاه نماییم و از علائمی مانند گیومه که در ابتدای جمله ای باز شده و بسته شدن آن به امان خدا مانده، بگذریم و از این که تهیه کتابی جامع با دو صفحه در مورد لباس دوران پهلوی و نداشتن بخشی مربوط به لباس بعد از انقلاب اسلامی هم باید بگذریم هر چند هر کدام از آن ها خود می تواند عنوان کتابی باشد و به فصل دوم بپردازیم.

در این فصل هم نبودن تصویر برای لباس ها بزرگترین ایرادی است که می توان به آن وارد کرد زیرا این عمل خود علاوه بر کمک به مخاطب، تهیه کننده را هم در تنظیم نوشتارها و ارزش مطالب کمک می نمود که از آن جمله به طور نمونه به لباس بختیاری ها بپردازیم که در معرفی لباس مردان در ابتدا از چوخا (چوقا) -بالاپوشی از جنس پشم به رنگ سفید و خطوط عمودی سیاه که مردان بختیاری بر روی لباس های خود به تن می کنند- خبری نیست و در متن بدون در نظر گرفتن سرتیتری برای آن به صحبت درباره آن پرداخته شده است در حالی که یکی از مشخص ترین نشانه های شناخت لباس آنان همین چوخا است. و استفاده از اطلاعات به روزتر، حداقل کمکی که می توانست در این بخش داشته باشد این بود که منطقه سکونت و کوچ این اقوام را بخشی از استان چهارمحال و بختیاری و استان خوزستان معرفی کند.

البته هدف این نیست که فقط از معایب سخن رود و از این نکته غافل نماییم که بخش دوم که مربوط به لباس اقوام محلی ایران است از موارد بسیار لازم در مطالعات مورد نیاز دوستداران گرایش های مربوط به لباس است که به طور منسجم و در قالب کتاب نیاز آن حس می شود و از معدود آثاری است که در این زمینه به چاپ رسیده است. اما در پایان امید است که این نقد بتواند به تهیه کننده محترم این کتاب کمک کرده باشد تا موارد مورد نیاز و ضروری اضافه و اصلاح گردند و به آن هدف بزرگشان که در ابتدای مبحث به آن اشاره شد نزدیک و نزدیک تر شوند و در چاپ های بعدی، کتاب را به کیفیت مطلوبی برسانند و در آینده ای نه چندان دور شاهد کتاب هایی بیشتر در این زمینه بسیار مهم باشیم. ■

انتشارات جمال هنر؛ شابک: ۰۲۱۴۸۸۶۴۶۹۸۷۹؛ تهران - ۷۸۳۱